



## An Analysis of the Critical Views of Pahlavi-Era Clerics toward the Religious Approaches of the Safavids

Nazanin Jalili<sup>1</sup> , Mahmoud Sheikh<sup>2</sup>  , Ghorban Elmi<sup>3</sup> 

1. Master's student, Department of Comparative Religions and Mysticism, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran (njalili@ut.ac.ir)

2. Corresponding author, Assistant Professor, Department of Comparative Religions and Mysticism, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran (ma.sheikh@ut.ac.ir)

3. Professor, Department of Comparative Religions and Mysticism, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran (gelmi@ut.ac.ir)

### Article Info

**Article type:**  
Research Article

**Article history:**  
Received: 03 May 2025  
Received in revised form:  
14 November 2025  
Accepted: 18 November 2025  
Published online: 11 March 2026

**Keywords:**  
*Safavids,*  
*Pahlavi,*  
*Clergy,*  
*Shi'ism,*  
*Religious Despotism,*  
*Superstitions and Innovation,*  
*Islamic Unity,*  
*Religious Reform*

### ABSTRACT

The present study aims to analyze the critiques made by Pahlavi-era clerics of the Safavid government's religious approaches. As the first comprehensive Shia state in Iran, the Safavids had a profound impact on shaping the religious and cultural identity of Iranians, and a critical reassessment of their religious policies can contribute to a better understanding of the evolution of religious thought in Iran. By examining the works and perspectives of clerics such as Ebrahim Zanjani, Shariat Sangalaji, Khomeini, Taleqani, Motahhari, Beheshti, Abolfazl Borqei, and Salehi Najafabadi, who belong to different intellectual currents, this research has identified three main axes of critique concerning the Safavids' religious approaches. First, religious despotism and the instrumental use of religion to consolidate political power were primarily raised by revolutionary clerics who emphasized the contradiction between religious despotism and authentic Islamic teachings. Second, the departure from rationality and the prevalence of innovation and superstition, which was the most frequently repeated axis of critique and was raised by a diverse spectrum of clerics with Salafi, philosophical, and reformist tendencies. Third, sectarian division and the weakening of Islamic unity, which was influenced by the discourse of Islamic awakening and the unity of the Islamic world against Western colonialism. The research findings indicate that contemporary clerics' critiques of the Safavids' religious approaches were influenced by their intellectual origins, epistemological concerns, and political orientations, reflecting the transformations of religious thought in contemporary Iran.

**Cite this article:** Jalili, N., Sheikh, M. & Elmi, Gh. (2026). An Analysis of the Critical Views of Pahlavi-Era Clerics toward the Religious Approaches of the Safavids. *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, 58(2), 90-115.  
DOI: 10.22059/jhic.2025.394550.654576



## واکاوی نگاه نقادانه روحانیان دوره پهلوی به رویکردهای دینی صفویان

نازنین جلیلی<sup>۱</sup>، محمود شیخ<sup>۲</sup>، قربان علمی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: njalili@ut.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، استادیار، گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: ma.sheikh@ut.ac.ir

۳. استاد، گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: gelmi@ut.ac.ir

| اطلاعات مقاله  | چکیده   |
|--|---|
| <p><b>نوع مقاله:</b><br/>مقاله پژوهشی</p> <p><b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۴/۰۲/۱۳</p> <p><b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۴/۰۸/۲۳</p> <p><b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۴/۰۸/۲۷</p> <p><b>تاریخ انتشار:</b> ۱۴۰۴/۱۲/۲۰</p> <p><b>کلید واژه‌ها:</b><br/>صفویه، پهلوی، روحانیت، تشیع، استبداد دینی، خرافات و بدعت، وحدت اسلامی، اصلاح دینی.</p> | <p>پژوهش حاضر با هدف واکاوی و تحلیل نقدهای روحانیون عصر پهلوی به رویکردهای دینی حکومت صفویه انجام شده است. صفویان به عنوان نخستین حکومت فراگیر شیعی در ایران، تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری هویت مذهبی و فرهنگی ایرانیان داشته‌اند و بازخوانی انتقادی سیاست‌های دینی آنان می‌تواند به درک بهتر سیر تحول اندیشه دینی در ایران کمک کند. این پژوهش با بررسی آثار و دیدگاه‌های روحانیانی چون ابراهیم زنجانی، شریعت سنگلجی، خمینی، طالقانی، مطهری، بهشتی، امام خمینی، ابوالفضل برقی و صالحی نجف‌آبادی که متعلق به جریان‌های فکری متفاوتی هستند، به سه محور اصلی نقد رویکردهای دینی صفویان دست یافته است: نخست، استبداد دینی و استفاده ابزاری از دین برای تحکیم قدرت سیاسی که عمدتاً از سوی روحانیان انقلابی مطرح شده و بر تضاد استبداد دینی با آموزه‌های اصیل اسلامی تأکید دارد؛ دوم، گریز از عقلانیت و رواج بدعت و خرافه که پرتکرارترین محور نقد بوده و از سوی طیف متنوعی از روحانیان با گرایش‌های سلفی، فلسفی و اصلاح‌طلبانه مطرح شده است؛ سوم، تفرقه مذهبی و تضعیف وحدت اسلامی که متأثر از گفتمان بیداری اسلامی و وحدت جهان اسلام در برابر استعمار غربی است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نقدهای روحانیان معاصر به رویکردهای دینی صفویان، متأثر از خاستگاه‌های فکری، دغدغه‌های معرفتی و رویکردهای سیاسی آنان بوده و بازتاب‌دهنده تحولات اندیشه دینی در ایران معاصر است.</p> |

**استناد:** جلیلی، نازنین؛ شیخ، محمود و علمی، قربان (۱۴۰۴). واکاوی نگاه نقادانه روحانیان دوره پهلوی به رویکردهای دینی صفویان. پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۸(۲)، ۹۰-۱۱۵.  
DOI: 10.22059/jhic.2025.394550.654576



© نویسندگان.

DOI: 10.22059/jhic.2025.394550.654576

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

## مقدمه

روحانیت شیعه در دوره پهلوی، به عنوان جریانی تأثیرگذار و منتقد رویکردهای دینی صفویان، نقش محوری در بازخوانی و بازاندیشی تاریخ تشیع در ایران ایفا کرده است. این جریان با تکیه بر سنت‌های فقهی، اصولی، کلامی و فلسفی شیعه و در مواجهه با چالش‌های مدرنیته و تحولات سیاسی - اجتماعی معاصر، دیدگاه‌های انتقادی عمیق و متنوعی را نسبت به میراث صفوی مطرح ساخته است. این تنوع از اصلاح‌طلبان درون حوزوی تا انقلابیون سیاسی را در بر گرفته و منجر به رویکردهای انتقادی گوناگون از مناظر متعدد شده است. با توجه به اهمیت نقش روحانیت شیعه در بازاندیشی میراث دینی و تحولات اجتماعی - سیاسی ایران در دوره پهلوی، و نیز ماهیت خودانتقادی این رویکرد در قیاس با نقدهای برون‌دینی، پرسش اصلی این پژوهش آن است که «روحانیان منتقد دوره پهلوی چه انتقاداتی، با چه ابعاد و زمینه‌هایی به رویکردهای دینی صفویه داشته‌اند؟». این پژوهش بر آن است تا با کشف، دسته‌بندی و تحلیل مضامین اصلی این نقدها از لابه‌لای متون متعدد، پیوند آن‌ها را با دغدغه‌های معاصر در چهارچوب گفتمانی هریک از منتقدان تبیین کند.

آنچه مطالعه دیدگاه‌های روحانیت شیعه در دوره پهلوی را مهم جلوه می‌دهد تحول نگاه روحانیون عصر پهلوی نسبت به صفویان است. این تحول محصول تغییر جایگاه هویتی روحانیت نسبت به قدرت سیاسی بود. در دوره صفوی، علمای شیعه عمدتاً در الگوی همکاری با دربار قرار داشتند، اما در عصر پهلوی، بخش قابل توجهی از روحانیان، موضع استقلال و گاه تقابل با قدرت سیاسی اتخاذ کردند. این تحول موجب شد آنان با نگاهی انتقادی به الگوی روحانیت درباری صفوی بنگرند. همچنین، مواجهه با چالش‌های مدرنیته در عصر پهلوی، روحانیان را بر آن داشت تا میراث تاریخی خود را بازاندیشی کنند. نقد آنان به صفویان، بیش از آنکه نقد به دستگاه حاکمیت باشد، نقد به نوع رابطه روحانیت با قدرت و شیوه تفسیر دین در آن دوره است.

با توجه به آنکه دوره پهلوی از پس انقلاب مشروطه و تحولات آن پدید آمد و روحانیت با وجود حفظ مرجعیت اجتماعی خود، با مسائل نوین بسیاری مواجه بود که یکی از آن‌ها اصلاحات رضاخانی است، همچنین با توجه به اینکه نهاد روحانیت شیعه، همچنان حیات تشیع و حیات خود در ایران را وارث رویکرد دینی صفویان می‌دانست، باید به نقدهای روحانیان دوره پهلوی بر رویکرد دینی صفویان توجه ویژه داشت. این نقدها از جهات زیر واجد اهمیت است:

**یکم:** جریان‌های روشنفکری سکولار و ملی‌گرا اغلب صفویه را از منظر سیاسی و با تأکید بر مفاهیمی چون استبداد، عقب‌ماندگی و انحطاط تمدنی نقد کرده‌اند، حال آنکه نقد روحانیان عمدتاً از درون گفتمان دینی و با دغدغه اصالت دیانت مطرح می‌شود. این نقدها چنان که خواهیم دید با تکیه بر منابع اصیل اسلامی و میراث فکری شیعه، به تمایز میان «تشیع علوی» و «تشیع صفوی» می‌پرداخت و می‌کوشید گوهر اصیل تشیع را از انحرافات و بدعت‌های دوره صفوی بازشناسد.

**دوم:** نقدهای روحانیان صرفاً معطوف به گذشته نبود، بلکه در پیوند وثیق با مسائل و چالش‌های جامعه معاصر ایران شکل گرفته بود. اغلب این نقدها چنان که خواهیم دید، بخشی از انگاره احیای اسلامی بوده که در مواجهه با سکولاریسم پهلوی، غرب‌زدگی روشنفکران و چالش‌های مدرنیته مطرح می‌شده است. از این رو، نقد میراث صفوی، نه به عنوان یک بحث صرفاً تاریخی، بلکه به مثابه مقدمه‌ای برای ترسیم مسیر آینده جامعه اسلامی اهمیت داشته است.

**سوم:** نقد روحانیون بر رویکرد دینی صفویان عملاً نوعی خودانتقادی درون‌سنتی است، زیرا چنان که گفته شد روحانیت خود را وارث و ادامه‌دهنده سنت علمی دوره صفوی می‌دانسته، لذا با نقد برخی جنبه‌های این میراث، به نوعی، به پالایش سنت خویش می‌پرداخته است. این خودانتقادی، اصالت و صداقتی به این نقدها می‌بخشد که در نقدهای برون‌دینی کمتر دیده می‌شود.

**چهارم:** نقدهای روحانیان به سبب برخورداری از پشتوانه دانش تخصصی در حوزه دین، به آنان امکان می‌داده لایه‌هایی عمیق‌تر میراث صفوی را بررسی کنند.

**پنجم:** روحانیان به دلیل ارتباط گسترده با بدنه جامعه و نفوذ اجتماعی، قادر بوده‌اند نقدهای خود را به لایه‌های وسیع‌تری از جامعه منتقل کنند. قاعدتاً این امر به تأثیر بیشتر نقدهای آنان در عرصه اجتماع و در نتیجه، تغییر در باورها و رفتارهای دینی مردم می‌انجامیده است.

**ششم:** تنوع و تکرار درونی جریان روحانیت در این دوره، به تنوع و غنای نقدها انجامیده است. در میان روحانیان، طیفی از رویکردها وجود دارد که هر یک از منظری خاص به نقد میراث صفوی پرداخته بودند. این تنوع رویکردها، تصویری چندبعدی و جامع از آسیب‌شناسی میراث صفوی ارائه می‌دهد.

پرسش اصلی این پژوهش را با توجه به مقدمات بالا چنین صورت‌بندی می‌کنیم: «روحانیان منتقد دوره پهلوی چه انتقاداتی، با چه ابعاد و زمینه‌هایی، به رویکردهای دینی صفویه داشته‌اند؟» بر مبنای این پرسش، مقاله حاضر، در پی کشف نقدها از لایه‌های متون متعدد، دسته‌بندی آن‌ها و سپس توضیح مضامین اصلی آن‌هاست و می‌کوشد پیوند این نقدها را با دغدغه‌های معاصر، در چهارچوب گفتگومانی هر یک از آن‌ها نشان دهد.

این پژوهش بر روحانیان منتقد رویکردهای دینی صفویان متمرکز است، نه تمام طیف روحانیت عصر پهلوی. چنان که خواهیم گفت، دیدگاه غالب روحانیون این عصر نسبت به صفویه، نگاهی مثبت و تأییدآمیز بوده است. برای نمونه، علامه طباطبایی در کتاب شیعه به اهمیت دوره صفویه در تاریخ تشیع اشاره کرده است: «وسیع‌ترین محیط مناسب [برای شیعه] همان بود که در اثر مبارزه‌های خونین صفویه پیدا شد» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۹). بنابراین، نقدهای مورد بررسی در این پژوهش، جریانی خلاف‌آمد نسبت به دیدگاه غالب و مسلط در میان روحانیت عصر پهلوی بوده و لزوماً نمایانگر دیدگاه اکثریت نیست، لذا طبیعی است که در این مقاله به آرای

بزرگانی مانند شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه، یا آیت‌الله بروجردی، زعیم بزرگ تشیع در قم، نپرداخته باشیم. انتخاب منتقدان نیز چنان که در جای خود نشان خواهیم داد بر مبنای وجود نقدهای مستند و قابل تحلیل به انجام رسیده است و دربرگیرنده دیدگاه‌های جامعه روحانیت است.

## جریانات، شخصیت‌ها و متون مورد مطالعه

### ۱. جریانات مورد مطالعه

روحانیان شیعه در دوره پهلوی نسبت به رویکرد دینی صفویان دو نگاه کلی داشته‌اند: برخی خود را وارث علمی دوره صفوی، یعنی دوره شکوفایی فقه، حدیث، کلام و فلسفه شیعه، می‌دیده‌اند، و برخی دیگر به سبب دغدغه دستیابی به دین اصیل یا دغدغه پاسخگویی به چالش‌های معاصر، خود را ناگزیر از نقد برخی جنبه‌های این میراث می‌یافته‌اند. این موقعیت دوگانه، به نقدهای روحانیان ویژگی خاصی بخشیده که آن را از نقدهای سایر جریان‌ها متمایز می‌کند. به عبارت بهتر می‌توان روحانیان این دوره را در نسبت با رویکردهای دینی صفویه، به دو جریان اصلی موافقان و منتقدان تقسیم کرد: ۱. موافقان که وابسته به جریان سنتی حوزه‌اند و شامل شخصیت‌هایی مانند آیت‌الله حائری، آیت‌الله بروجردی و علامه طباطبایی‌اند. این جریان عموماً نگاه مثبتی به میراث صفوی داشته و از دایره این مقاله خارج است؛ ۲. منتقدان که موضوع مطالعه این مقاله‌اند و می‌توان آن‌ها را در سه جریان دسته‌بندی کرد:

- جریان تحول‌خواه با رویکرد سلفی که منتقد تشیع کنونی بودند، مانند شریعت سنگلجی و برقی.
- جریان اصلاح دینی با رویکرد عقل‌گرایی که در پی ارائه قرائتی عقلانی و نوین از تشیع بودند، مانند ابراهیم زنجانی، طالقانی و صالحی نجف‌آبادی.
- جریان احیای دینی با رویکرد انقلابی که ضمن پایبندی به تشیع سنتی، در پی حضور روحانیت در عرصه مدیریت و حاکمیت سیاسی بودند و شامل شخصیت‌هایی مانند آیت‌الله خمینی و شاگردان ایشان می‌شد.

توجه به این نکته بسیار مهم است که اغلب روحانیان دوره پهلوی موافق سیاست دینی صفویه بوده‌اند و نگاهی مثبت و تأییدآمیز به رویکردهای دینی آنان داشته‌اند. ایشان دوره صفویه را مقطعی مهم و سرنوشت‌ساز در تاریخ تشیع می‌دانستند و به‌رغم برخی انتقادات جزئی، در مجموع به این دوره به عنوان عصری طلایی برای گسترش و تثبیت تشیع در ایران می‌نگریستند. بر این مبنای نقدهایی که در این مقاله فهرست شده‌اند، اغلب منتسب به کسانی است که با دیدگاه مسلط و غالب بر حوزه علمیه قم زاویه داشته‌اند. بنابراین، به‌رغم اهمیت محتوایی و تأثیرات فکری نقدها، نمی‌توان آن‌ها را لزوماً نمایانگر دیدگاه اکثریت

روحانیان دوره پهلوی دانست و بیشتر نقدها نمایانگر جریانی انتقادی است که در درون جامعه روحانیان شکل گرفته و به بازاندیشی میراث صفوی پرداخته است.

## ۲. شخصیت‌های مورد مطالعه

در این پژوهش، هشت تن از برجسته‌ترین روحانیان سرشناس دوره پهلوی را بررسی کرده‌ایم. این افراد به ترتیب تاریخ وفات عبارت‌اند از:

- ابراهیم زنجانی (۱۲۳۵-۱۳۱۳ ش.) که تحت تأثیر جنبش مشروطه‌خواهی قرار داشت. عضویت او در «جامع آدمیت» و «لژ بیداری ایران» و همکاری با میرزا هاشم‌خان، در شکل‌گیری دیدگاه‌های انتقادی او مؤثر بود. زنجانی با تأسیس و رهبری جریان مشروطه‌خواهان در زنجان، عضویت در «جامع آدمیت» و «لژ بیداری ایران» و سرپرستی هیئت نمایندگی زنجان در مجلس شورای ملی، نقش برجسته‌ای در پیشبرد اصلاحات سیاسی و اجتماعی آن دوره ایفا کرد. وی قاضی دادگاه شیخ فضل‌الله نوری و صادرکننده حکم اعدام او بود.
- محمدحسن شریعت سنگلجی (۱۲۶۹-۱۳۲۲ ش.)، از روحانیون اصلاح‌طلب و مفسر برجسته قرآن در دوره پهلوی اول که با نگارش آثاری چون *کلید فهم قرآن* و *توحید عبادت خواستار بازگشت به قرآن* به عنوان مرجع اصلی دین و احیای عقلانیت در فهم معارف اسلامی شد.
- سید محمود طالقانی (۱۲۸۹-۱۳۵۸ ش.) که طی همکاری با رهبران ملی‌گرا، در شکل‌گیری نگاه انتقادی او به سنت‌های دینی مؤثر بود. تلاش‌های او برای پیوند دادن اسلام و دموکراسی، در نقد او به استبداد دینی و سیاسی مشهود است. او به پیروی از نائینی، در کنار استبداد سیاسی، به استبداد دینی نیز معتقد بود.
- ابوالفضل برقی قمی (۱۲۸۷-۱۳۷۲ ش.) که در میانسالی از تشیع رسمی فاصله گرفت و منتقد برخی از عقاید متعارف شیعی، مانند انتظار و ازدواج موقت شد. صدور فتوا درباره تکفیر شرکت‌کنندگان در تشییع جنازه رضاشاه پهلوی (۱۳۲۳ ش.) از اقدامات جنجالی او بود که تا حدی بر وجهه سیاسی و اجتماعی‌اش تأثیر گذاشت. برقی بیش از چهل عنوان کتاب در تفسیر قرآن، عقل و دین و نقد خرافات نوشت و تا پایان عمر در تهران به تدریس و تألیف اشتغال داشت.
- مرتضی مطهری (۱۲۹۸-۱۳۵۸ ش.) که روحانی انقلابی و استاد دانشگاه تهران و از ارادتمندان و شاگردان خمینی و علامه طباطبایی بود و با تألیفات بسیار در موضوعاتی چون فلسفه اسلامی، اخلاق، تاریخ اسلام و تفسیر قرآن، نقش مهمی در شکل‌دهی مبانی فکری انقلاب اسلامی ایفا

کرد و پس از پیروزی انقلاب، به عنوان عضو شورای انقلاب و نائب امام<sup>(۵)</sup> در تهران شناخته می‌شد.

- سید محمد حسینی بهشتی (۱۳۰۷-۱۳۶۰ ش.) که هم در دانشگاه و هم در حوزه تحصیل کرده بود و تجربه زندگی در اروپا را داشت و در ارتباط دائم با جنبش‌های دانشجویی و روشنفکری دینی بودند و پس از انقلاب با تأسیس حزب جمهوری و به عنوان نخستین رئیس دستگاه قضا نقشی مهم در گفتمان جمهوری اسلامی ایفا کرد.
- روح‌الله خمینی (۱۲۸۱-۱۳۶۸ ش.)، یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های دینی و سیاسی معاصر ایران بود که نقش محوری در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و تأسیس جمهوری اسلامی ایفا کرد. وی پدر عرفان اسلامی، فلسفه و فقه و صاحب آثاری درخور توجه بود. اندیشه‌های او مبتنی بر نظریه ولایت فقیه، ضرورت حضور روحانیت در حاکمیت و مقابله با استبداد داخلی و سلطه خارجی بود.
- نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی (۱۳۰۲-۱۳۸۵ ش.) که از دانش‌آموختگان حوزه قم بود و محضر کسانی چون امام خمینی، آیت‌الله بروجردی و علامه طباطبایی را درک نموده بود. او با نگرش‌های نوین خود در فضای فکری اسلام نقش‌آفرینی کرد. وی با تألیف کتاب شهید جاوید، که نگاهی نو به تاریخ صدر اسلام و قیام امام حسین<sup>(ع)</sup> داشت، در فضای فکری جامعه اسلامی ایران موجی از بحث و واکنش به راه انداخت.

انتخاب این هشت تن بر اساس معیارهای زیر بوده است:

**یکم:** این افراد نمایندگان طیف‌های گوناگون فکری درون روحانیت دوره پهلوی‌اند و می‌توانند تصویری جامع از تنوع و تکثر دیدگاه‌های انتقادی در درون این جریان ارائه دهند. از روحانیان سنتی مانند امام خمینی<sup>(۵)</sup> تا نواندیشان دینی مانند طالقانی، و از اصلاح‌طلبان درون حوزوی تا منتقدان رادیکال مانند برقی قمی، هریک نماینده بخشی از طیف گسترده روحانیان در این دوره‌اند.

**دوم:** اکثر این افراد آثار و نوشته‌های قابل توجهی درباره صفویان و رویکردهای دینی آن دارند که امکان بررسی دقیق و مستند دیدگاه‌های آنان را فراهم می‌آورد. برخی مانند مطهری و طالقانی، به‌طور مستقیم به نقد رویکردهای دینی صفویان پرداخته‌اند، در حالی که برخی دیگر مانند برقی و شریعت سنگلجی، در ضمن نقد خرافات و غلو در دین، به رویکردهای صفویان نیز پرداخته‌اند.

**سوم:** این افراد تأثیر قابل توجهی بر جریان‌های فکری و اجتماعی ایران معاصر داشته‌اند و نقدهای آنان صرفاً جنبه علمی و نظری نداشته، بلکه در شکل‌گیری گفتمان‌های اجتماعی - سیاسی و حرکت‌های

اجتماعی مؤثر بوده است. برای نمونه، نقدهای امام خمینی و طالقانی بر استبداد دینی و سیاسی، نقش مهمی در شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی داشته است.

**چهارم:** دوره فعالیت این متفکران، بازه زمانی گسترده‌ای از دوره پهلوی را پوشش می‌دهد و این امر ما را در درک بهتر سیر تطور نقدها یاری می‌کند. از شریعت سنگلجی که فعالیت اصلی او در دهه‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۲۰ بوده تا مطهری و بهشتی که تا اواخر دهه ۱۳۵۰ فعال بوده‌اند، همگی بخشی از این سیر تاریخی را نمایندگی می‌کنند.

**پنجم:** تنوع خاستگاه‌های جغرافیایی و آموزشی این متفکران (از حوزه علمیه قم و نجف تا حتی دانشگاه تهران) امکان بررسی طیف گسترده‌تری از دیدگاه‌ها را فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که نقد میراث صفوی، محدود به یک مکتب یا جریان خاص نبوده است.

بنابراین، بررسی دیدگاه‌های این هشت متفکر، امکان درک جامع‌تری از نقدهای روحانیان به رویکردهای دینی - صوفیانه صفویان را فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که این نقدها بخشی از یک جریان گسترده‌تر بازاندیشی انتقادی در میراث دینی بوده است.

### ۳. متون مورد مطالعه

منابع اصلی مورد استفاده در این پژوهش، آثار مکتوب و سخنرانی‌های منتشرشده روحانیان مورد بررسی است. این منابع شامل کتاب‌ها، مقالات، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و یادداشت‌های شخصی منتشرشده آنان می‌شود. از میان این آثار می‌توان به موارد زیر به عنوان منابع کلیدی اشاره کرد:

- آثار تفسیری طالقانی، به‌ویژه تفسیر پرتوی از قرآن و سخنرانی‌های او؛
- مجموعه آثار مطهری، به‌ویژه خدمات متقابل اسلام و ایران، یادداشت‌های استاد مطهری و ده گفتار؛
- آثار محمدحسن شریعت سنگلجی، به‌ویژه توحید عبادت و کلید فهم قرآن؛
- آثار و سخنرانی‌های بهشتی، به‌ویژه محیط پیدایش اسلام و در مکتب قرآن؛
- خاطرات و آثار ابراهیم زنجانی، از جمله خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی و آزمایش زندگی؛
- آثار امام خمینی، به‌ویژه کشف اسرار و مجموعه صحیفه امام؛
- آثار نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، به‌ویژه عصای موسی: درمان بیماری غلو؛
- آثار سید ابوالفضل برقی قمی، به‌ویژه خرافات وفور در زیارات قبور و عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول.

البته این افراد به‌صورت پراکنده در جای‌جای آثار و سخنان خود به نقد صفویان پرداخته‌اند و چنان نیست که فصلی مجزا را به این امر اختصاص داده باشند. بهره‌گیری از این طیف گسترده منابع، امکان

ارائه تصویری جامع و چندبعدی از نقدهای روحانیان دوره پهلوی به رویکردهای دینی صفویان را فراهم می‌آورد و به ما کمک می‌کند تا این نقدها را در بستر تاریخی و فکری آن دوره بهتر درک کنیم. در اجرای تحقیق، ابتدا تمام آثار موارد مطالعه که به نحوی به صفویان و رویکردهای دینی آن دوره پرداخته‌اند، شناسایی و مطالعه شد. سپس مضامین و محورهای اصلی نقد در این آثار استخراج و دسته‌بندی گردید. در مرحله بعد، به بررسی خاستگاه‌های فکری این نقدها و زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری آن‌ها پرداخته شد. در نهایت، با مقایسه تطبیقی این نقدها، وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها مشخص شد و الگوهای کلی‌تر نقد روحانیت به رویکردهای دینی - صوفیانه صفویان استخراج گردید.

### ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام شده در حوزه نقدهای روحانیان دوره پهلوی به رویکردهای دینی صفویان، از ابعاد مختلف و با رویکردهای متفاوتی به انجام رسیده است. در این بخش، به بررسی مهم‌ترین این پژوهش‌ها می‌پردازیم. جعفریان (۱۳۷۹) در کتاب *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست* به بررسی نسبت میان تشیع و تصوف در دوران صفویه و چگونگی تعامل این دو جریان پرداخته است. وی در بخشی از این اثر، به واکنش‌های علمای شیعی متأخر به این تعامل اشاره و زمینه‌های فکری نقدهای روحانیان دوره پهلوی را بررسی می‌کند. او همچنین در *اطلس شیعه* (۱۳۸۸)، به بررسی تحولات تاریخی تشیع و نقش حکومت صفوی در گسترش تشیع در ایران پرداخته و نگاه انتقادی روحانیون معاصر به این میراث را به اختصار بررسی کرده است. وی همچنین در *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی* (۱۳۸۵)، به بررسی تاریخی تشیع پیش از صفویه پرداخته و استدلال می‌کند که تشیع پیش از دوره صفویه نیز در ایران ریشه‌های عمیقی داشته است. این اثر همگام با نقدهای روحانیونی چون امام خمینی و مرتضی مطهری به دیدگاه‌هایی است که تشیع را ساخته و پرداخته حکومت صفوی می‌دانند.

حسینی‌زاده (۱۳۸۶) در کتاب *اسلام سیاسی در ایران* به بررسی گفتمان‌های اسلام سیاسی در ایران معاصر پرداخته و به تمایز میان تشیع علوی و تشیع صفوی در اندیشه روشنفکران و روحانیان انقلابی اشاره کرده است. او به‌خصوص به دیدگاه‌های شریعتی، مطهری و طالقانی در این زمینه توجه کرده است. صادقی و احمدی (۱۴۰۱) در «تاریخ صفویان از دریچه اسلام‌گرایی؛ تأملی بر تأثیر اندیشه‌های اسلام‌گرایانه در صفویه‌شناسی مرتضی مطهری و علی شریعتی»، چنان‌که از عنوان آن روشن است، خوانش انتقادی این دو شخصیت از تاریخ اسلام و ایران را تحت تأثیر اندیشه‌های اسلام‌گرایانه و به پشتوانه اتکای فزاینده به مطالعات تاریخی، بازخوانی کرده‌اند.

در میان پژوهش‌های غیرفارسی، مانگول بیات<sup>۱</sup> (۲۰۰۰)، به بررسی جریان‌های فکری دینی در ایران عصر قاجار پرداخته و ریشه‌های نقد روحانیون عصر پهلوی به میراث صفوی را در تحولات فکری این دوره جست‌وجو می‌کند. او به‌خصوص به تأثیر جریان اصولی و مخالفت آن با جریان اخباری (که میراث دوره صفوی محسوب می‌شد) توجه کرده است.

نیومن<sup>۲</sup> (۲۰۰۸) به بررسی ابعاد مختلف حکومت صفوی پرداخته و به روابط میان تشیع و تصوف در این دوره اشاره کرده است. او همچنین به تصویر صفویه در اندیشه ایرانیان معاصر توجه کرده و به نقش روحانیون در شکل‌گیری این تصویر پرداخته است.

اشرف (۱۹۸۱) به بررسی ساختار طبقاتی ایران در قرن نوزدهم و نقش روحانیت در آن پرداخته است. او به تحولات فکری روحانیت در این دوره و تأثیر آن بر نگرش آن‌ها به میراث صفوی اشاره کرده است. کدی<sup>۳</sup> (۱۹۹۵) به بررسی تحولات فکری و سیاسی ایران معاصر پرداخته و به نقش نقد میراث صفوی در شکل‌گیری گفتمان‌های جدید در میان روحانیون و روشنفکران مذهبی اشاره کرده است. او به‌خصوص به دیدگاه‌های شریعتی و مطهری درباره «تشیع علوی» و «تشیع صفوی» توجه کرده است.

آبراهامیان<sup>۴</sup> (۱۹۸۲) به بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در فاصله دو انقلاب مشروطه و اسلامی پرداخته و به نقش روحانیت در این تحولات اشاره کرده است. او به گرایش‌های فکری مختلف در میان روحانیت توجه کرده و به تمایز میان روحانیون سنتی و روحانیون اصلاح‌طلب اشاره کرده است.

الگار<sup>۵</sup> (۲۰۲۰) به بررسی عمیق نقش سیاسی و اجتماعی روحانیت شیعه در دوره قاجار پرداخته است. این اثر مهم، میراث روابط نهاد دین و دولت در دوره صفویه را واکاوی کرده و چگونگی تحول آن در عصر قاجار را تبیین می‌کند. الگار با تحلیل روابط علما و دولت، نشان می‌دهد چگونه روحانیت با فاصله‌گیری از الگوی صفوی (همکاری نزدیک با دولت) به سمت استقلال نسبی و نقش‌آفرینی انتقادی حرکت کرد. این تحول، که ریشه در بازاندیشی عالمان دینی درباره میراث صفوی داشت، زمینه‌ساز رویکردهای انتقادی روحانیان دوره پهلوی به سنت دینی صفویان شد. اثر الگار، به‌ویژه در تبیین تحول گفتمانی از «روحانیت دربار» به «روحانیت منتقد»، اهمیت دارد، تحولی که در دوره پهلوی به اوج خود رسید.

1. Mangol Bayat
2. Andrew J. Newman
3. Nikki Keddie
4. Ervand Abrahamian
5. Hamid Algar

در حوزه مطالعات تطبیقی نیز ارجمند (۱۹۸۹) به مقایسه انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب‌های اجتماعی پرداخته و به نقش نقد میراث صفوی در شکل‌گیری گفتمان انقلابی در میان روحانیون اشاره کرده است.

علی‌رغم وجود این منابع، باید اذعان کرد که پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه، عمدتاً به صورت پراکنده و غیرمنسجم بوده و هر یک تنها به بخشی از موضوع پرداخته‌اند. بنابراین، تاکنون پژوهشی که به صورت جامع، طیف‌های مختلف روحانیون منتقد و نقدهای ایشان را مورد مطالعه تطبیقی قرار دهد و الگوهای کلی آن‌ها را استخراج کند، صورت نگرفته است. از این‌رو، انجام پژوهشی جامع و منسجم در این حوزه که به بررسی نظام‌مند دیدگاه‌های انتقادی روحانیون عصر پهلوی به رویکردهای دینی صفویان بپردازد، می‌تواند به غنای ادبیات موجود در این حوزه بیفزاید و به فهم عمیق‌تر تحولات فکری روحانیت معاصر کمک کند. بر این اساس، نوآوری پژوهش حاضر در جامعیت، تحلیل تطبیقی، استخراج الگو و دسته‌بندی نقدها در بستر تاریخی و اجتماعی ایران عصر پهلوی می‌باشد.

در پایان، گفتنی است که نقد رویکردهای دینی صفویان در عصر پهلوی، تنها از سوی روحانیان صورت نگرفته است و روشنفکرانی چون احمد کسروی، علی شریعتی و حتی سید حسین نصر نیز به این موضوع پرداخته‌اند. اما تفاوت اصلی در آن است که نقد روحانیان از درون گفتمان دینی و با دغدغه اصالت دین صورت می‌گیرد، در حالی که نقد روشنفکران غالباً از منظر سیاسی - اجتماعی و با تأکید بر مفاهیمی چون استبداد و عقب‌ماندگی مطرح می‌شود. این پژوهش تنها بر نقدهای مطرح‌شده از سوی روحانیت این عصر متمرکز شده است.

### **نقدهای شخصیت‌های مورد بررسی به رویکرد دینی صفویان**

پس از بررسی و تحلیل آثار و دیدگاه‌های منتقدان مورد بحث در این فصل، می‌توان محورهای اصلی نقد آنان به رویکردهای دینی صفویان را در چند دسته کلی تقسیم‌بندی کرد. این دسته‌بندی به ما کمک می‌کند تا با نگاهی منسجم‌تر به واکاوی آرای این متفکران بپردازیم و وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه‌های آنان را بهتر دریابیم.

#### **۱. استبداد دینی و استفاده ابزاری از دین برای تحکیم قدرت سیاسی**

روحانیانی که به سیاست و حکومت توجه کرده‌اند و مشی انقلابی داشته‌اند عمدتاً صفویان را به سبب استفاده ابزاری از دین برای تحکیم قدرت سیاسی و حکومت استبدادی خود نقد می‌کرده‌اند. عمده این اشخاص (جز یک نفر) از فعالان انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ بوده‌اند و برجسته‌ترین آنان روح‌الله خمینی

است. او معتقد بود که رژیم‌های سلطنتی، از جمله صفویان، در ظاهر اسلام را پذیرفته بودند، اما در عمل به اصول واقعی آن پایبند نبودند. به نظر او، گسترش قلمرو اسلامی توسط این حکومت‌ها بیشتر با انگیزه‌های نفوذ سیاسی و قدرت‌طلبی صورت می‌گرفت، نه از سر التزام به آموزه‌های اسلامی (خمینی، ۱۳۸۵: ۱۰/۱۱۷). خمینی تأکید داشت که حتی در مواردی که پادشاهان صفوی به علمای دین، همچون علامه مجلسی، اجازه فعالیت می‌دادند، این مجوزها بیشتر جنبه صوری و تشریفاتی داشت و در عمل، نه از علما تبعیت می‌شد و نه بر مبنای قوانین واقعی اسلام رفتار می‌گردید (خمینی، ۱۳۲۷: ۲۷۵). مسئله دیگر، فقه سیاسی شیعه و نظریه ولایت فقیه بود که خواهان حضور فعال روحانیت در عرصه سیاست و حکومت بود. خاستگاه فقهی - سیاسی امام خمینی نیز موجب شد تا او نگاه خاصی به علمای دوره صفوی داشته باشد. او در توجیه حضور برخی علمای شیعه در دربار صفویه، معتقد بود که آنان برای اصلاح حکومت وارد دستگاه سلطنت شدند، نه اینکه خود در استبداد شریک باشند. به گفته وی، علمایی مانند مجلسی، صفویان را آخوند کردند، نه اینکه خود آخوند درباری شوند (خمینی، ۱۳۸۵: ۸/۴۳۷). او ورود این دسته از علمای شیعه به دستگاه سلطنتی را مسالمت علما با سلاطین و از خودگذشتگی ایشان برای ترویج تشیع می‌داند: «این‌ها آخوند درباری نبودند، بلکه سلاطین اطرافیان و ملازمان علما بودند و علما یک مجاهده نفسانی کرده‌اند در جهت ترویج مذهب حقه تشیع به دست سلاطین و استفاده از قدرت سیاسی آن‌ها برای اغراض دینی خودشان» (خمینی، ۱۳۸۵: ۳/۲۴۰).

مرتضی مطهری نیز که از شاگردان امام خمینی است، در تحلیل خود، به استفاده ابزاری صفویان از دین اشاره می‌کند. وی با استناد به دیدگاه آیت‌الله بروجردی، یادآور می‌شود که پادشاهانی چون شاه طهماسب با اخذ مجوز از علما، خود را مجاز به اقامه نماز جمعه می‌دانستند (مطهری، ۱۳۹۰ الف: ۷/۹۹). به باور مطهری، این اقدام موجب شد جایگاه حقیقی علما در برگزاری نماز جمعه تضعیف شود و این فریضه مهم اسلامی به شکلی تحریف‌شده و مسخره درآید، به گونه‌ای که دیگر نه در میان اهل سنت و نه در میان شیعه، نماز جمعه به صورت واقعی و اصیل برگزار نمی‌شد.

سید محمود طالقانی که از انقلابیون با سابقه است در نقد خلط دین و سیاست توسط حکومت‌های صفوی، به تفسیری خاص از آیه ۲۶ سوره آل عمران اشاره می‌کند. او معتقد بود که در دوره‌های مختلف، از جمله دوره صفویه، آیات قرآن برای توجیه سلطنت‌های قراردادی، میراثی و استبدادی به کار گرفته شده است (طالقانی، ۱۳۵۸: ۳/۱۰۳-۱۰۴). طالقانی تأکید داشت که اعطای ملک و قدرت در قرآن، در تضاد کامل با مشروعیت حکومت‌های استبدادی است و آنچه در عمل توسط صفویان رقم خورد، احیای همان دستگاه‌های استبدادی نظیر سلطنت‌های کسری و قیصر بود که اسلام و غرب پیش‌تر برچیده بودند، اما این بار با پوشش دینی بازتولید شدند (نائینی، ۱۳۷۸: ۲۵). چنان که ملاحظه می‌شود، طالقانی بر نقد استبداد

دینی صفویان تکیه می‌کند و در مقابل، مطهری و خمینی بیشتر به جایگاه روحانیت و واقعی بودن یا نبودن پابندی آنان به دیانت حقیقی توجه دارند.

طالقانی در ایراد این سخنان، متأثر از تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله آیت‌الله نائینی بود. این جریان، استبداد سیاسی و دینی را دو روی یک سکه می‌دید و خواهان مقابله با هردو بود. طالقانی که از روحانیان برجسته انقلابی بود، به پیروی از نائینی، در کنار استبداد سیاسی، به نوع دیگری از استبداد معتقد بود که آن را «استبداد دینی» می‌نامید. به گفته او، در این نوع استبداد، علمای دین برای حفظ استبداد سیاسی، حقیقت دین را به صورت دیگری جلوه می‌دهند و حق را در لباس باطل می‌پوشانند (نائینی، ۱۳۷۸: ۶۵). او ضرر این دسته از علما بر ضعفای شیعه را بیشتر از ضرر سپاه یزید بر امام حسین<sup>(ع)</sup> می‌خواند (نائینی، ۱۳۷۸: ۶۱). بهشتی هم که ایده «جمهوری اسلامی» را در مقابل سلطنت مطلقه مطرح می‌کرد، باصراحت نظام سلطنتی صفویه را متهم به استفاده ابزاری از دین می‌کرد. آشنایی عمیق بهشتی با مباحث فقه سیاسی و حقوق اساسی، به او اجازه می‌داد تا با نگاهی تحلیلی، ماهیت استبدادی حکومت صفوی را نقد کند. او حکومت‌های صفویه و عثمانی را در این زمینه هم‌تراز می‌دانست (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۵۰).

درواقع، عدالت‌خواهی و استبدادستیزی دینی روحانیان انقلابی و آزادی‌خواه، آنان را به طرح این نقد کشانده است. از سوی دیگر، ابراهیم زنجانی یکی از روحانیانی است که متأثر از جریان مشروطه‌خواهی و مبارزه با استبداد بود، اما برخلاف روحانیان انقلابی، عضویت در «جامع آدمیت» و «لژ بیداری ایران» و ارتباط با افرادی چون میرزا ملکم‌خان بود که او را به سمت نقد استبداد سوق داد. وی در رمان *شراره استبداد*، به رهنمودهای اردشیر ریپورتر در مجامع لژ بیداری ایران اشاره می‌کند: «وجود این عالم‌صورتان بی‌فهم و درایت و روحانیان بی‌انصاف و دیانت که آفت علم و کمال و حیات امت هستند. در اصل اساس این دین مبین [اسلام]، جمعی به عنوان روحانیت و ریاست مذهب غیر ریاست سیاسی مقرر نشد.» (شهبازی، ۱۳۸۲).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، اصلی‌ترین نقد روحانیون انقلابی به رویکرد دینی صفویان، مسئله استبداد دینی و استفاده ابزاری از دین برای تحکیم قدرت سیاسی بوده است. این نقد، عمدتاً از سوی روحانیونی مطرح شده که در انقلاب اسلامی ایران نقش‌آفرینی کرده و دغدغه اصلی آنان تأسیس حکومت اسلامی بر پایه عدالت بوده است. خمینی، مطهری، طالقانی و بهشتی، هریک از منظر خاص خود، به نقد استبداد دینی صفویان پرداخته‌اند. خمینی و مطهری با نگاهی تاریخی - فقهی و بر مبنای نظریه ولایت فقیه، استفاده ابزاری صفویان از دین را نقد کرده و عمدتاً بر تبیین جایگاه واقعی روحانیت در حکومت تأکید دارند، در حالی که طالقانی و بهشتی با تأثیرپذیری بیشتر از جریان مشروطه‌خواهی و اندیشه‌های نائینی، بر استبداد دینی صفویان و تضاد آن با آموزه‌های اصیل اسلامی تمرکز می‌کنند. درواقع، تفکیک دین حقیقی از دین ابزاری، و نقد سوءاستفاده از دین برای اهداف سیاسی، محور اصلی انتقاد متفکران انقلابی به صفویان بوده است.

این تناقض ظاهری در واقع نشان‌دهنده تفکیک آگاهانه روحانیان منتقد، میان دستگاه علمی - دینی و دستگاه سلطنتی صفوی است. دیدگاه آنان مبنی بر اینکه علمایی چون مجلسی، صفویان را آخوند کردند، نه اینکه خود آخوند درباری شده باشند، بازتابی از تلاش روحانیان عصر پهلوی برای حفظ مشروعیت نهاد روحانیت و در عین حال نقد الگوی همکاری با استبداد است. آنان با این تفکیک، می‌کوشیدند الگوی مثبت علمای صفوی را از الگوی منفی پادشاهان صفوی جدا کنند.

## ۲. گریز از عقلانیت و رواج بدعت و خرافه

یکی دیگر از نقدهای شایع به رویکردهای دینی صفویان، تضعیف عقلانیت و رواج خرافات در دوره صفویه است. این محور حاوی بیشترین نقدهاست و خود مشتمل بر چند نقد دیگر (نقد رواج اخباری‌گری، نقد هزینه‌کرد برای ساخت مقابر و ترویج زیارت قبور، نقد تحریف تاریخ تشیع و رواج خرافات و مانند آن) است و تقریباً همه منتقدان مورد بررسی در این پژوهش از زوایای گوناگون به آن توجه کرده‌اند. خاستگاه این نقد به اواخر عصر قاجار بازمی‌گردد که در آن جریانی در روحانیت شیعه به نقد برخی از آموزه‌های شیعی پرداخت و عمده تمرکز خود را بر مسئله خرافات نهاد. این افراد به‌زعم خود به مبارزه با خرافات می‌پرداختند و می‌کوشیدند انحرافات پدیدآمده در تشیع را اصلاح کنند.

برخی با اتکاء بر انگاره‌های سلفی، به نقد خرافات و غلو در تشیع می‌پرداختند و آن را برآمده از سیاست‌های دینی صفویان تلقی می‌کردند و تشیع کنونی را مشحون از خرافات و انحراف از توحید و اسلام حقیقی می‌دیدند و عمده این انحراف را زاییده رویکرد دینی صفویان می‌دانسته‌اند. اینان همان قدر که با تشیع کنونی بر سر ستیز بوده و با تصوف نیز دشمنی داشتند و اساساً از هر دو موضع با صفویه مخالفت دارند. البته برخی دیگر بدون اتکاء به انگاره‌های سلفی، گاه با دغدغه دفاع از سنت فلسفی تشیع یا گاه با تکیه بر ایده‌های اصلاح‌طلبانه، با تأکید صرف بر عقلانیت به نقد معتدل خرافات توجه داشتند و از این منظر به نقد صفویه می‌پرداخته‌اند. اکنون نقد این افراد را طرح کرده و در پایان به جمع‌بندی نقدهای ذیل این عنوان می‌پردازیم:

**ابراهیم زنجانی** که از روحانیان مشروطه‌خواه و روشنفکر پایان دوره قاجار و آغاز دوره پهلوی است، معتقد بود که صفویان «به واسطه عصبیت تشیع، مردم را به کلی مقلد کورکورانه گردانیده و معتقد مخافات و امور خارج از دایره تصدیق عقل ساخته‌اند» (زنجانی، ۱۴۰۳: ۱۲۷). او می‌افزاید: صفویان عقیده خود را «مخلوط به هزاران خرافات، آفات، جعلیات، افراط و غلو کرده و آن را در ذهن و عقل و عروق و اعماق ملت ایران نفوذ داده، گوشت و پوست و مغز و استخوان مردم را پر از عقیده اسلامیت ساختگی خودشان کردند» (همان، ۱۲۶). وی به «قدمگاه» در نیشابور اشاره می‌کند که شاه عباس آن را بنا کرده و سنگ بزرگ سیاهی را به دیوار

نصب کرده که جای پای خیلی بزرگی، تحت عنوان ردّ پای امام رضا<sup>(ع)</sup> بر آن نقش بسته است. او با طرح سؤالات و شبهات متعدد پیرامون این سنگ و این قدمگاه، زیارت و عبادت مردم از آن را نقد کرده و می‌گوید: «ایرانی تا چه اندازه به خرافات گرفتار است» (زنجانی، ۱۳۷۹: ۱۸۱). زنجانی معتقد است اندیشه‌های غلوآمیز صفویان موجب انحراف مردم از تقدّمات و خیرات بزرگ و مانع از صرف وقت و هزینه آن‌ها در تعلیمات، بیمارستان‌ها، مساعدت‌ها و تأسیسات ترقی شد (زنجانی، ۱۴۰۳: ۱۲۷). در نتیجه، ایران و ایرانی، از آگاهی از وضع جهان و اقتضات ترقی زمان باز مانده است. او هزاران قبر امامزاده را که برای فریب عوام، در هر طرف ایران ساخته شده است، سبب یک نوع بدبختی ایرانیان و مفت‌خواری، بیکاری و رواج خرافات در میان آن‌ها می‌داند (زنجانی، ۱۳۷۹: ۱۴۴). اوج اعتراض او علیه هزینه‌های پیرامون این بارگاه‌ها، آنجاست که به اوضاع خراسان اشاره می‌کند و آن را برخلاف مسلک و رضای حضرت رضا<sup>(ع)</sup> می‌داند (همان، ۱۷۲). سپس از کلام یک دانشمند اروپایی نقل می‌کند که ملت مرده آن است که قبور را آباد می‌کند (همان، ۱۷۳) و حتی گاه، پا را فراتر از این گذاشته و عملاً تبرک و تقدیس مقابر را «بت‌پرستی قبور کسان و بزرگان به عنوان آل پیغمبر<sup>(ص)</sup>» می‌داند. (همان، ۸۷)

**شریعت سنگلجی** با وجود گرایش‌های سلفی، عقلانیت دینی را یک اصل مهم می‌دانسته که در دوره صفویه مورد غفلت قرار گرفته بوده است. در واقع، او تحت تأثیر محمد عبده به تبیین نقش عقل در فهم دین می‌پرداخت. عبده، در راه ارائه خوانشی از اسلام که با عرف جدید متناسب باشد، از ورود خرد بشری در تفسیر قرآن استقبال می‌کرد و بازگشت به قرآن، بنا به نظر او، همراه با دخالت عقل انسان میسر می‌شد. شریعت سنگلجی به تفاسیر صوفیانه بر قرآن اشاره می‌کند و می‌گوید: «هر فرقه‌ای قرآن را منطبق بر عقاید خود کردند و کار اسلام و مسلمانان به اختلاف و پراکندگی کشید و چهارصد میلیون مسلمان دست‌خوش ملل دیگر شد و شد آنچه شد» (شریعت سنگلجی، ۱۳۴۵: ب: ۵۴-۵۵). او با اشاره به کتاب ضیاء عیون الناظرین که در دوره صفویه تألیف شده، می‌گوید: «تمامی آن کفر، مخالف تعلیمات قرآن و ضد اصل اسلام است، که محتویات آن اشکالی از مجعولات یهود است» (شریعت سنگلجی، ۱۳۴۵: الف: ۱۷۱). او با تأکید بر «بازگشت به قرآن»، خواستار پالایش تشیع از عناصر غیراصیل و بازگشت به تشیع سره است.

**ابوالفضل برقعی** با تأثیرپذیری از گفتمان سلفی - وهابی، به نقد شدید خرافات و بدعت‌های رایج در تشیع پرداخت. مفاهیم کلیدی اندیشه او مانند مبارزه با «بدعت» و «خرافات»، نقد «غلو» در شیعه و اعتراض به مقابر و بارگاه‌ها، نشان‌دهنده گرایش‌های سلفی اوست. او با اتخاذ رویکردی شبیه به محمد بن عبدالوهاب، هرگونه توسل و شفاعت را نوعی شرک می‌دانست و این قبیل اعمال را که در دوره صفویه گسترش یافته بود به شدت نقد می‌کرد. شریعت سنگلجی نیز تا حدی متأثر از این جریان بود. استناد او به ابن تیمیه و اطلاق عنوان «شیخ الاسلام» به او نشان‌دهنده گرایش‌های سلفی در اندیشه اوست (شریعت سنگلجی، ۱۳۲۳: ۱۲). او به نقل

از ابن تیمیه، رشید رضا و شکیب ارسلان، شیعه را یک حزب سیاسی و منشعب از یهود می‌داند. دلیل آن را هم وارد کردن تفکر و روایات غلات به درون اسلام، آن هم در دوره صفویه و به‌ویژه توسط کسانی مانند علامه مجلسی، می‌داند (تنکابنی، ۱۳۱۵: ۱۰۸). برقی نیز در نقد خود، صفویان را به ترویج غلو و مبالغه در باورهای دینی متهم می‌سازد. به اعتقاد او، حکومت صفویه با اهداف سیاسی، عامدانه زمینه رواج روحیه غلو نسبت به بزرگان دین، به‌ویژه شخصیت‌های برجسته تشیع را فراهم کرد (برقی قمی، ۱۳۵۶: ۲۴۲). برقی بر این باور بود که در نتیجه این سیاست، احکام حیات‌بخش و اصیل اسلام به حاشیه رانده شد و درمقابل، اخباری مملو از وعده‌های اغراق‌آمیز و غیرواقعی در میان مردم رواج یافت (همان، ۴-۲۳). برقی سلاطین ستمگر همچون شاهان صفوی را متهم می‌کند که پس از کشتار و غارت هرات، با درهم و دینار و سیم و زر غارتی مسلمانان، صحن و سرا و بارگاه و گنبد و گلدسته بنا کردند (همان، ۲۲). او همچنین احکام و فضائل حول بارگاه‌ها را احکامی می‌داند که «وقتی سلاطین جور این مکان‌ها را بنا کردند، از جانب شیاطین نازل گردیده است!» (همان، ۸۷) و سلاطین صفوی را افرادی بی‌اعتقاد و شراب‌خوار معرفی می‌کند که خود نیز چندان به این احکام باور نداشتند. او به‌ویژه از شاه عباس اول به عنوان کسی که «در اصل عیسوی بود، شراب می‌نوشید، بی‌اخلاق و بی‌اعتقاد بود» و از شاه صفی و شاه عباس ثانی به عنوان «سلاطین خونریزی که بسیاری از وزراء، اولاد و کسان خود را کشتند» نام می‌برد (همان، ۲۱).

ابوالفضل برقی نیز مانند ابراهیم زنجانی معتقد است: «هنگامی که اروپا مشغول تحقیق، اختراع، تهیه قوا و ساختن توپ و هواپیما بود، سلاطین ایران ثروت مملکت را صرف گنبد و گلدسته‌های طلا کردند و ایران برای داشتن یک تفنگ محتاج به اروپا بود» (برقی، ۱۳۵۶: ۲۳).

از سوی دیگر، روحانیونی که گرایش سلفی نداشتند نیز به مبارزه با خرافات پرداخته‌اند. کسانی مانند صالحی نجف‌آبادی، طالقانی و مطهری که گرایش انقلابی داشتند.

**صالحی نجف‌آبادی** با رویکردی اصلاح‌گرایانه، با تأکید بر تفاوت میان «تشیع علوی» و «تشیع صوفیانه صفوی»، به نقد فرهنگ تبع‌دگرایی و بازخوانی انتقادی برخی باورهای رایج شیعی می‌پردازد. او تفاوت تشیع علوی و صفوی را تفاوت «حقیقت‌جوئی تا خیال‌گرایی، واقع‌بینی تا موهوم‌پرستی، آزاد فکری تا تقلید تعصب‌آمیز» توصیف می‌کند و در بازخوانی انتقادی خود از روایت مرسوم از قیام امام حسین<sup>(ع)</sup> در کتاب شهید جاوید که در آن کوشیده تا با تکیه بر اسناد تاریخی و متون اصیل، تصویری واقع‌بینانه و به دور از غلو از این واقعه ارائه دهد، به صراحت حکومت صفویه و دینداری صفویان را بانی و باعث ترویج تفکر غلوآمیز در مذهب شیعه خوانده است (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۰: ۴۲).

**مرتضی مطهری** از دو موضع دفاع از دستگاه فقهات و دستگاه فلسفی تشیع به نقد رویکرد دینی صفویان در این محور می‌پردازد. او غلبه اخباری‌گری در دوره صفویه را نشانه دوری از عقلانیت می‌خواند و «تعصب

افراطی احمقانه‌ای» می‌داند که «صحیح و ضعیف را با هم یکی» می‌کند (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۰/۹۳). او به نقل از آیت‌الله بروجردی، فکر اخباری‌گری در مشرق زمین را ناشی از فکر مادی‌گری در مغرب زمین می‌داند و تأکید می‌کند که در همان زمانی که «روابط بین ایران صفوی و دول اروپا به نحو شدید برقرار بود... در اینجا هم نهضت ضدعقلی پیدا شد ولی نه به آن صورت، بلکه به عنوان طرفداری از اخبار» (همان‌جا). او همچنین در نقد خرافات رواج‌یافته در دوره صفویه، به افسانه‌سازی در مورد شخصیت خلفا، به‌ویژه عمر، اشاره می‌کند: «عجب افسانه و مثل زیبایی است. آن جهان موهوم و فرضی همین اجتماع امروز تشیع است و بالاخص از عهد صفویه به بعد». به باور او، در جامعه پساصفوی، «گره هیچ کاری گشوده نمی‌شود مگر آنکه با زبان و تظاهر، نام عمر و لفظ عمر را کسی لعن کند» (مطهری، ۱۳۹۵: ۱۵/۱۳۷). او همچنین به افسانه شهربانو، دختر یزدگرد ساسانی اشاره می‌کند و آن را از نظر مدارک تاریخی سخت مشکوک می‌داند (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

مطهری، صفویه را «انقلاب درویش» می‌نامد (مطهری، ۱۳۹۷: ۳۶) و معتقد است «صفویه درویش بودند» و اگر روش فقهی عمیق فقهای جبل عامل آن را تعدیل نمی‌کرد، به چیزی منتهی می‌شد نظیر آنچه در علوی‌های ترکیه یا شام هست (مطهری، ۱۳۹۰: ۴۳۴). او تفکر صوفیانه را با روح عقلانی و نص‌گرایی تشیع ناسازگار می‌داند و معتقد است این تلفیق ناهمگون، منجر به شکل‌گیری قرائتی تحریف‌شده از تشیع شده است. وی یکی از نتایج تضعیف عقلانیت در دوره صفوی را عقب‌ماندگی ایران از توسعه دانسته است تا آنجا که بدون توجه به اقتدار حکومت صفوی، آن دوره (قرون دوازدهم و سیزدهم هجری) را «منحط‌ترین» دوران از نظر علمی می‌داند (مطهری، ۱۳۸۹: الف/۱: ۲۲۹). در واقع، با وجود آنکه گاهی در سخنانش، به فعالیت‌های علمی - فرهنگی دربار صفویه، مانند سنت مدرسه‌سازی توسط اعضای خاندان صفوی و نزدیکان شاه صفوی اشاره کرده است (مطهری، ۱۳۹۰: ج: ۲۱۸)، تأکید می‌کند که دوره‌ای منحط‌تر از این دو قرن برای ایرانیان وجود ندارد. او که در مکتب فلسفی علامه طباطبایی و بالتبع ایشان، ملاصدرا، پرورش یافته بود، با تکیه بر عقلانیت دینی، به نقد خرافات و غلو در دین می‌پرداخت. نقد او به جریان اخباری‌گری رواج‌یافته در دوره صفویه، ناشی از دفاع او از رویکرد عقلانی به دین بود.

به نظر می‌رسد طالقانی نیز که دغدغه اصلی‌اش مسئله استبداد است و منتقد استبداد دینی صفویه است، از این منظر منتقد صفویه باشد، گرچه در کلمات او صریحاً این نقد به صفویه مطرح نشده است. او استبداد را در تضاد با توسعه علم می‌داند و معتقد است استبداد به دشمنی با علم و ذات علم منجر می‌شود، زیرا علم، قدرت و سلطنتی است که از هر قدرتی نیرومندتر بوده و به‌ناچار، چشم هر مستبدی به آن بیفتد، خود را کوچک می‌بیند. به این جهت است که نمی‌خواهد روی عالمی را ببیند، و اگر از عالم روحانی استفاده کند، از فرومایه‌های متملق این دسته کسی را برمی‌گزیند (طالقانی، ۱۳۷۷: ۳۴۳-۳۴۷). او صراحتاً از دوگانه

«اسلام صفوی - اسلام راستین» نام می‌برد و می‌گوید: «اسلام مسخ شده، اسلام آریامهری است. اسلام اموی است. اسلام صفوی است. اسلام عباسی است. آن را ما طرد می‌کنیم و این را می‌خواهیم: جمهوریت اسلامی». او اسلام صفوی را در کنار اسلام اموی و اسلام عباسی قرار می‌دهد و آن را نمونه‌ای از اسلام مسخ شده می‌داند.

**بهشتی** با تحصیل هم‌زمان در حوزه و دانشگاه و آشنایی با فلسفه اسلامی و غربی، رویکردی عقلانی به دین داشت. تأثیرپذیری او از مکتب فلسفی صدرایی از یک سو و آشنایی او با فلسفه غرب از سوی دیگر، رویکرد خاصی در نگاه او به تاریخ تشیع شکل داده بود. او با نگاهی هستی‌شناسانه و تاریخی به تشیع، میان «تشیع اصیل علوی» و «تشیع سطحی صفوی» تمایز قائل می‌شد (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۵۰).

چنان‌که ملاحظه می‌شود پرتکرارترین محور نقد رویکرد دینی صفویه این محور است. عمده منتقدان در این محور تحت تأثیر جریان اصلاح دینی و نوگرایی اسلامی قرار دارند که از اواخر قرن نوزدهم میلادی با پیشگامی افرادی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده و رشید رضا آغاز شده بود. این جریان، خواهان بازگشت به قرآن و سنت اصیل پیامبر<sup>(ص)</sup> و پالایش دین از خرافات و بدعت‌ها بود. چنان‌که دیدیم شریعت سنگلجی از نمونه‌های بارز متأثر از این جریان است. او تحت تأثیر اسدالله خرقانی و به تبع وی، تحت تأثیر محمد عبده قرار داشت. خرقانی، از نزدیکان و تربیت‌شدگان شیخ هادی نجم‌آبادی، یکی از پیشروان اصلاح‌گری دینی بود که طرح بازنگری در برخی عقاید موروثی شیعه امامیه را دنبال می‌کرد. مشهورترین اثر او در این زمینه *محو الموهوم و صحو المعلوم* است که تأثیر زیادی بر افکار شریعت سنگلجی گذاشته است. تأکید شریعت بر «بازگشت به قرآن با خرد بشری» و مبارزه با خرافات و غلو، نشان‌دهنده گرایش‌های اصلاح‌گرایانه اوست. برقی اگرچه به سمت سلفی‌گری شیعی گرایش یافت، در آغاز راه، متأثر از اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه بود. آشنایی او با آثار انتقادی اصلاح‌طلبان دینی مانند شریعت سنگلجی و حکمی‌زاده، در تکوین اندیشه انتقادی‌اش نسبت به صفویان مؤثر بود. کتاب *توحید عبادت شریعت سنگلجی* و رساله *اسرار هزارساله حکمی‌زاده*، که هر دو به نقد خرافات و غلو در تشیع پرداخته بودند، تأثیر عمیقی بر او گذاشته بود.

### ۳. تفرقه مذهبی و تضعیف وحدت اسلامی

در دوره پهلوی به سبب فراگیر شدن انگاره بیداری اسلامی، وحدت مسلمانان که به معنای وحدت مذاهب اسلامی در برابر استعمار اروپایی است، رواج یافت. در این میان، وحدت شیعه و سنی، به عنوان بزرگ‌ترین این مذاهب که همچنین اختلافات بسیار عمیقی داشتند، بیش از دیگران مطرح شد. در نتیجه رواج این

انگاره، برخی از روحانیون انقلابی یا اصلاح طلب که منشأ اختلافات شیعه و سنی را سیاست دینی صفویه می‌دانستند به نقد این رویکرد پرداختند.

پس از تأسیس «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» در قاهره (۱۹۴۷)، این جریان که خواهان نزدیکی مذاهب و وحدت مسلمانان در برابر استعمارگران بود، در سراسر دنیای اسلام طرفداران بیشتری یافت. برای نمونه در ایران، طالقانی در مقدمه ترجمه خود بر کتاب عبدالفتاح عبدالمقصود، نویسنده مصری و اهل سنت، درباره امام علی<sup>(ع)</sup>، بر ضرورت وحدت اسلامی تأکید کرد. طالقانی در مقدمه این کتاب، پراکندگی و عدم وحدت مسلمانان را علت ضعف آن‌ها می‌داند و می‌گوید: این پراکندگی نتیجه حق‌پوشی است و ریشه آن به حکومت سیاه‌بنی‌امیه می‌رسد (عبدالمقصود، ۱۳۶۲: ۱۳). او همچنین به نقل از کواکبی، علت فقر عمومی مسلمین را تفرقه و اختلاف آنان می‌دانست (طالقانی، ۱۳۷۷: ۳۴۳-۳۴۷).

البته در این مورد ابراهیم زنجانی پیشگام است. او صفویان را متهم به تازه کردن دشمنی قدیم و کهنه شیعه و سنی و دنبال کردن آن پس از هزار سال و جدایی انداختن میان مسلمانان دنیا می‌کند. او معتقد است این امر سبب ریختن خون میلیون‌ها نفوس، به هم ریختن اسلامیان، زبون ساختن یکدیگر و قوت دادن به دشمنان اسلام شد و مردم را به قیمت ترک واجبات بسیار، به لعن یک گروه از مردگان مشغول کرد (زنجانی، ۱۴۰۳: ۱۲۷).

نمونه دیگر مطهری است که بدون توجه به تجاوزهای مکرر عثمانی به خاک ایران و جنایات متعدد آنان، صریحاً آنان را طرفدار وحدت اسلامی و صفویه را مخالف آن می‌خواند (مطهری، ۱۳۸۵: ۷/ ۴۱۰). به باور او، صفویان بی‌توجه به طریقه قرآن، در سیاست با کفار علیه مسلمانان همکاری کردند و از اینکه با کفار علیه مسلمانان متحد شوند، پرهیز نداشتند (مطهری، ۱۳۸۹: ۸/ ۱۸۰) و در نظر او، این امر نقطه شروع ضعف اسلام بود (مطهری، ۱۳۹۵: ۱۵/ ۱۳۰).

بهشتی که از نظر فکری بسیار به مطهری نزدیک است، می‌گوید: اگر مسئله حج در میان نبود، تلاش‌های سودپرستان صفویه و سودپرستان عثمانی در جهت شکاف صددرصدی شیعه و سنی، که به دلیل دعوای خودشان بر سر حکومت ترتیب داده بودند، به ثمر می‌نشست، ولی حج جزو ضامن‌های اصیل وحدت بود و همین سبب می‌شد لاقلاً این جدایی کم شود (بهشتی، ۱۴۰۰: ۶/ ۲۸۱). او بر این باور بود که هر دو حکومت با اولویت‌بخشی به منافع سیاسی بر مصالح امت اسلامی، شکاف میان شیعه و سنی را عمیق کرده‌اند. در این مورد، موضع بهشتی منصفانه‌تر و بیش از نظر مطهری مطابق با حقایق تاریخی است، زیرا در اغلب موارد عثمانی‌ها به خاک ایران تجاوز و مقدمات عمیق شدن نزاع را مهیا می‌کردند.

بررسی نقدهای مربوط به این محور نشان می‌دهد که گفتمان وحدت اسلامی، به‌ویژه پس از تأسیس «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» در قاهره (۱۹۴۷)، تأثیر عمیقی بر نگرش روشنفکران دینی و روحانیون انقلابی ایران به تاریخ تشیع و صفویه گذاشته است. زنجانی، مطهری و بهشتی، با وجود

خاستگاه‌های فکری متفاوت، همگی بر نقش سیاست‌های مذهبی صفویان در تعمیق شکاف میان شیعه و سنی تأکید کرده‌اند. این متفکران، تحت تأثیر اندیشه بیداری اسلامی و ضرورت مقابله با استعمار غربی، وحدت جهان اسلام را امری ضروری می‌دانستند و صفویان را به سبب اولویت‌بخشی به منافع سیاسی خود بر مصالح امت اسلامی نقد می‌کردند. البته در این میان، بهشتی با نگاهی منصفانه‌تر، نقش هر دو حکومت صفوی و عثمانی را در تعمیق این شکاف مورد توجه قرار می‌دهد، در حالی که مطهری تأکید بیشتری بر نقش صفویان دارد.

## نتیجه‌گیری

در این پژوهش نقدهای روحانیان معاصر به رویکردهای دینی صفویان مورد واکاوی قرار گرفت. بررسی آثار و دیدگاه‌های روحانیان منتقد نشان می‌دهد که نقدهای ایشان را می‌توان در سه محور اصلی دسته‌بندی کرد: استبداد دینی و استفاده ابزاری از دین برای تحکیم قدرت سیاسی، گریز از عقلانیت و رواج بدعت و خرافه، و تفرقه مذهبی و تضعیف وحدت اسلامی.

در محور نخست، روحانیون انقلابی همچون خمینی، مطهری، طالقانی و بهشتی، هریک از منظر خاص خود، استفاده ابزاری صفویان از دین را نقد کرده‌اند. خمینی و مطهری با نگاهی تاریخی - فقهی و بر مبنای نظریه ولایت فقیه، بر تبیین جایگاه واقعی روحانیت در حکومت تأکید داشته‌اند، در حالی که طالقانی و بهشتی با تأثیرپذیری بیشتر از جریان مشروطه‌خواهی و اندیشه‌های نائینی، بر استبداد دینی صفویان و تضاد آن با آموزه‌های اصیل اسلامی متمرکز شده‌اند. جریان فکری مربوط به منتقدان قائل به این محور نقد را می‌توان «احیای دینی» و «اصلاح دینی» دانست.

در محور دوم که پرتکرارترین محور نقد است، طیف متنوعی از متفکران با گرایش‌های فکری متفاوت، به نقد گریز از عقلانیت و رواج بدعت و خرافه در عصر صفویه پرداخته‌اند. شریعت سنگلجی و برقی با تأثیرپذیری از گفتمان سلفی، به نقد شدید خرافات و بدعت‌های رایج در تشیع پس از صفویه پرداخته و خواستار بازگشت به قرآن و سنت اصیل بوده‌اند. در مقابل، مطهری با دفاع از دستگاه فقاقت و فلسفی تشیع، غلبه اخباری‌گری در دوره صفویه را نشانه دوری از عقلانیت خوانده و صالحی نجف‌آبادی با رویکردی اصلاح‌گرایانه، به تفاوت میان «تشیع علوی» و «تشیع صوفیانه صفوی» پرداخته است. زنجانی نیز از منظر توسعه و پیشرفت، هزینه‌کرد برای ساخت مقابر و ترویج زیارت قبور را در تضاد با نیازهای واقعی جامعه دانسته است. در مجموع، اندیشه‌های «تحول‌خواهانه» و حتی «سلفی»، در کنار اندیشه‌های مربوط به «اصلاح دینی»، «نواندیشی» و «تجددخواهی» منجر به ایراد این دسته از نقدها شده است.

در محور سوم، متفکرانی چون زنجانی، مطهری و بهشتی، متأثر از گفتمان بیداری اسلامی و ضرورت وحدت جهان اسلام در برابر استعمار غربی، به نقد نقش سیاست‌های مذهبی صفویان در تعمیق شکاف میان شیعه و سنی پرداخته‌اند. آنان صفویان را به سبب اولویت‌بخشی به منافع سیاسی خود بر مصالح امت اسلامی مورد انتقاد قرار داده‌اند. البته در این میان، بهشتی با نگاهی منصفانه‌تر، نقش هر دو حکومت صفوی و عثمانی را در تعمیق این شکاف مورد توجه قرار داده است. دغدغه‌های مربوط به وحدت اسلامی از دو دسته علل درون‌دینی و برون‌دینی نشئت می‌گیرد. علل و خاستگاه‌های درون‌دینی، شامل اندیشه‌های «وحدت‌گرایی اسلامی» امثال مطهری و بهشتی است. خاستگاه‌های برون‌دینی نیز شامل اندیشه‌های «تجددخواه» و حتی «مشروطه‌طلب» زنجانی است که اساساً این جنگ و درگیری‌ها را عبث می‌انگارد.

نکته قابل تأمل آن است که چنان که روشن است، نقدهای این متفکران به رویکرد دینی صفویان، بیش از آنکه برخاسته از دغدغه‌های تاریخی صرف باشد، متأثر از خاستگاه‌های فکری، دغدغه‌های معرفتی و رویکردهای سیاسی آنان بوده است. به عبارت دیگر، این نقدها را می‌توان بازتابی از تحولات اندیشه دینی در ایران معاصر دانست. روحانیون انقلابی با دغدغه تأسیس حکومت اسلامی عادلانه، اصلاح‌طلبان دینی با دغدغه بازگشت به اسلام اصیل و پالایش دین از خرافات، متفکران سلفی با تأکید بر بازگشت به قرآن و سنت، و روشنفکران دینی با دغدغه وحدت جهان اسلام، هریک از منظر خاص خود به نقد رویکرد دینی صفویان پرداخته‌اند.

در مجموع، این نقدها علی‌رغم تفاوت‌های بنیادین در مبانی فکری، به ما کمک می‌کند تا تصویر جامع‌تری از اثرات و پیامدهای سیاست‌های دینی صفویان بر جامعه ایرانی داشته باشیم و با نگاهی انتقادی به میراث فرهنگی و دینی این دوره تاریخی بنگریم. این بازاندیشی انتقادی، امکان بازتعریف هویت دینی و فرهنگی ایرانیان را در عصر حاضر فراهم می‌سازد و به ما کمک می‌کند تا با آگاهی بیشتر از موارث تاریخی خود، مسیر آینده را ترسیم کنیم.

### مشارکت نویسندگان:

نویسنده اول: نازنین جلیلی، تهیه و آماده‌سازی منابع و گردآوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل داده‌ها، تحلیل و تفسیر اطلاعات و نتایج، تهیه پیش‌نویس مقاله؛

نویسنده دوم و مسئول: دکتر محمود شیخ، استاد راهنمای پایان‌نامه، طراحی پژوهش، نظارت بر مراحل انجام پژوهش، بررسی و کنترل نتایج، اصلاح، بازبینی و نهایی‌سازی مقاله؛

نویسنده سوم: دکتر قربان علمی، استاد مشاور پایان‌نامه، نظارت بر پژوهش، مطالعه و بازبینی مقاله (زیرا مقاله مستخرج از پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد دانشجو است).

## منابع

- برقی، سید ابوالفضل (۱۳۵۶). *خرافات وفور در زیارات قبور*. چاپ سنگی.
- بهشتی، سید محمد (۱۳۸۷). *محیط پیدایش اسلام*. تهران: بقعه.
- بهشتی، سید محمد (۱۴۰۰). *در مکتب قرآن*. چاپ اول. تهران: نشر روزنه.
- تنکابنی، عبدالوهاب فرید (۱۳۱۵). *اسلام و رجعت*. تهران: چاپخانه دانش.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹). *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست (۳ جلد)*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۵). *تاریخ تشیع در ایران: از آغاز تا طلوع دولت صفوی*. قم: انصاریان.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۸). *اطلس شیعه*. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- حسینی زاده، محمدعلی (۱۳۸۶). *اسلام سیاسی در ایران*. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۲۷). *کشف اسرار*. چاپ سوم. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵). *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س): (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها) (۲۱ جلد)*. چاپ چهارم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- زنجانی، ابراهیم (۱۳۷۹). *خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی (سرگذشت زندگانی من)*. به اهتمام: غلامحسین میرزا صالح. چاپ اول. تهران: انتشارات کویر.
- زنجانی، ابراهیم (۱۴۰۳). *آزمایش زندگی*. به اهتمام: حسن رستمی. چاپ اول. تهران: نشر نگاه معاصر.
- شریعت سنگلجی، محمدحسن (۱۳۲۳). *محو الموهوم*. چاپ اول. تهران: شرکت چاپخانه تابان.
- شریعت سنگلجی، محمدحسن (۱۳۴۵ الف). *توحید عبادت (یکناپرستی)*. چاپ اول. تهران: مؤسسه انتشارات دانش.
- شریعت سنگلجی، محمدحسن (۱۳۴۵ ب). *کلید فهم قرآن بانضمام براهین القرآن*. چاپ پنجم. تهران: مؤسسه انتشارات دانش.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۸۲). *زندگی و زمانه شیخ ابراهیم زنجانی*. زمانه، (۱۰)، ۱۳-۱۹.
- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۸۰). *عصای موسی یا درمان بیماری علو*. چاپ اول. تهران: انتشارات امید فردا.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۵۸). *درس‌هایی از پرتوی از قرآن*. ۳ جلد. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۷۷). *منارهای در کویر: مجموعه مقالات آیت‌الله طالقانی (توحید و استبداد)*. به کوشش: محمد بسته‌نگار. چاپ اول. تهران: انتشارات قلم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷). *شیعه: مجموعه مذاکرات با پروفیسور هانری کربن*. به کوشش سید هادی خسروشاهی. چاپ اول. قم: بوستان کتاب قم.
- عبدالمقصود، عبدالفتاح (۱۳۶۲). *امام علی بن ابی‌طالب (ع): تاریخ تحلیلی نیم‌قرن اول اسلام*. ترجمه، مقدمه و انتقادات: سید محمود طالقانی. تهران: شرکت سهامی انتشار.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). *یادداشت‌های استاد مطهری*. ۱۸ جلد. چاپ دوم. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ الف). *اسلام و نیازهای زمان*. ۲ جلد. چاپ سی و یکم. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ ب). *یادداشت‌های استاد مطهری*. ۱۸ جلد. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۰ الف). *آشنایی با قرآن*. ۱۴ جلد. چاپ پانزدهم. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۰ ب). *خدمات متقابل اسلام و ایران*. چاپ چهل و یکم. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۰ ج). *سیری در سیره ائمه اطهار*. چاپ چهل و چهارم. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۵). *یادداشت‌های استاد مطهری*. ۱۸ جلد. چاپ اول. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۷). *انقلاب اسلامی از دیدگاه فلسفه تاریخ*. چاپ اول. تهران: انتشارات صدرا.

نائینی، محمدحسین (۱۳۷۸). *تنبيه‌الامة و تنزيه‌المله*، یا: حکومت از نظر اسلام. مقدمه و پاصفحه و توضیحات: سید محمود طالقانی. چاپ نهم. تهران: شرکت سهامی انتشار.

- Abrahamian, E. (1982). *Iran Between Two Revolutions* (Princeton Studies on the Near East). Princeton: Princeton University Press.
- Algar, H. (2020). *Religion and State in Iran, 1785-1906: The Role of the Ulama in the Qajar Period*. Berkeley: University of California Press.
- Arjomand, S. A. (1989). *The Turban for the Crown: The Islamic Revolution in Iran (Studies in Middle Eastern History)*. New York: Oxford University Press.
- Ashraf, A. (1981). The Roots of Emerging Dual Class Structure in Nineteenth-Century Iran. *Iranian Studies*, 14 (1-2), 5-27.
- Bayat, M. (2000). *Mysticism and Dissent: Socioreligious Thought in Qajar Iran (Modern Intellectual and Political History of the Middle East)*. Syracuse: Syracuse University Press.
- Keddie, N. R. (1995). *Iran and the Muslim World: Resistance and Revolution*. London: Palgrave Macmillan.
- Newman, A. J. (2008). *Safavid Iran: Rebirth of a Persian Empire (Library of Middle East History)*. London: I.B. Tauris.

### Transliteration

- Abdel-Maqsoud, A. F. (1983). *Imam Ali ibn Abi Talib: A analytical history of the first half-century of Islam*. Trans. & Intro by Talqani, S. Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Inteshar.
- Beheshti, S. M. H. (2008). *Mohit-e peydāyish-e eslām* [The environment of the emergence of Islam]. Tehran: Bogh'eh Publishing.
- Beheshti, S. M. H. (2021). *Dar maktab-e Qur'an* [In the School of the Qur'an]. Tehran: Rozaneh Publishing.
- Borq'ei, S. A. (1977). *Khorāfāt-i vufūr dar ziyārāt-i qubūr* [Superstitions and Excess in Grave Visitations] (Stone-printed edition).
- Hosseini-zadeh, M. A. (2007). *Islam-e siyasi dar Iran* [Political Islam in Iran]. Qom: University of Mofid Press.
- Ja'farian, R. (1999). *Safaviyah dar arṣeh-i dīn, farhang va siyāsāt* [The Safavids in the arenas of religion, culture, and politics] (Vols. 1–3). Qom: Research Institute of Hawza and University.
- Ja'farian, R. (2006). *Tārīkh-e tashayyu' dar Īrān: Az āghāz tā tolū'-e Dowlat-e Şafavī* [The history of Shi'ism in Iran: From the beginning to the rise of the Safavid State]. Qom: Ansariyān Publishing.
- Ja'farian, R. (2009). *Atlas-e Shi'eh* [Atlas of Shi'ism]. Tehran: Geographic Organization of the Armed Forces Publications
- Khomeini, R. (1948). *Kashf-e asrār* [Revealing the Secrets]. 3rd ed. Tehran: Ketāb-forushi-ye Islāmiyyeh.
- Khomeini, R. (2006). *Sahīfeh-ye Imām: Majmū'eh-y-e āthār-e Imām Khomeini: (Bayanāt, payāmhā, mosāhebehā, ahkām, ejāzāt-e shar'ī va nāmenehā)* (21 vols.). 4th ed. Tehran: Mo'asseseh-ye Tanzim va Nashr-e Āsār-e Imām Khomeini.
- Motahari, M. (2010b). *Yādāshthā-ye Ostād Motahari* [Professor Motahari's Notes] (Vols. 1–18). Tehran: Sadra Publishing.
- Motahari, M. (2006). *Yaddāshthā-ye ostād Motahhari* [Notes of Professor Motahhari]. (18 vols.) 2nd ed. Tehran: Sadra Publishing.
- Motahari, M. (2009a). *Eslām va niyāzhā-ye zamān* [Islam and the Needs of the Time] 31st ed. (Vols. 1–2). Tehran: Sadra Publishing.
- Motahari, M. (2011a). *Āshnā'ī bā Qur'an* [Familiarity with the Quran] 15th ed. (14 vols.). Tehran: Sadra Publishing.
- Motahari, M. (2011b). *Khadamāt-e motaqābel-e Islām va Irān* [The Reciprocal Services Between Islam and Iran]. Tehran: Sadra Publishing.
- Motahari, M. (2011c). *Siri dar sīra-ye A'imma-e Athār* [A Journey through the Life of the Pure Imams]. 44th ed. Tehran: Sadra Publishing.

- Motahhari, M. (2016). *Yaddāsht-hā-ye Ostād Motahhari* [Notes of Master Motahhari] (Vols. 1–18). Tehran: Sadra Publishing.
- Motahhari, M. (2018). *Enqelāb-e Eslāmi az dādgāh-e falsafe-ye tāriq* [The Islamic Revolution from the viewpoint of the philosophy of history]. Tehran: Sadra Publishing.
- Nāʾīnī, M. H. (1999). *Tanbīh al-umma va tanzīh al-milla: Yā ḥukūmat az naẓar-i Islām* [Tanbih al-Ummah and Tanzih al-Millah: Government from the Perspective of Islam]. 9th ed. Edit by Ṭāliqānī, M. Tehran: Shirkat-i Sahāmī-i Intishār.
- Salehi Najafabadi, N. (2001). *Asā-ye Mūsā yā darman-e bimāri-ye gholow* [Moses' staff or the cure for the disease of exaggeration]. 1st ed. Tehran: Omid-Farda Publishing.
- Shahbazi, A. (2003). Life and times of Sheikh Ebrahim Zanjani. *Zamāneh*, (10), 13–19.
- Shariʿat-Sanglaji, M. H. (1944). *Mahw al-Mawhoum*. 1st ed. Tehran: Taban Printing Company.
- Shariʿat-Sanglaji, M. H. (1966a). *Tawḥīd-i ʿibādat (Monotheism of Worship)*. 1st ed. Tehran: Moʼassese Intishārāt-e Dānish.
- Shariʿat-Sanglaji, M. H. (1966b). *Kilīd-e fahm-e Qurʾān be enzemām-e Barāhīn al-Qurʾān* [The Key to Understanding the Qurʾān with Barāhīn al-Qurʾān]. 5th ed. Tehran: Moʼassese-ye Enteshārāt-e Dānesh.
- Tabatabaʿi, S. M. H. (2008). *Shīʿa: Majmūʿa-yi mozakirāt bā Prof. Henry Corbin* [Shiʿism: Collection of discussions with Prof. Henry Corbin]. Edit by Khosrowshahi, S. H. Qom: Boostan-e Ketab Qom.
- Tāleqāni, S. M. (1979). *Dars-hāʾi az partovī az Qurʾān* [Lessons from a Reflection on the Qurʾān] (Vols. 1–3). Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Intishār.
- Tāleqāni, S. M. (1998). *Menāre-ī dar kavīr: Majmūʿeh-ye maqālāt-e Āyatollāh Tāleqānī (Tawḥīd va estebdād)* [A Minaret in the Desert: Collected Articles of Ayatollah Taleghani (Monotheism and Tyranny)]. by Baste-negār, M. 1st ed. Tehran: Qalam Publishing.
- Tonkāboni, A. F. (1936). *Eslām va rajʿat* [Islam and Return]. Tehran: Danesh Press.
- Zanjāni, E. (2000). *Khāterāt-e Shaykh Ebrāhīm Zanjāni: Sargozasht-e zendegāni-e man* [Memoirs of Shaykh Ebrahim Zanjani: The story of my life]. Edit by Mīrzā Šāleḥ, G. 1st ed. Tehran: Kavir Publishing.
- Zanjani, E. (2024). *Āzmāyesh-e zendegī* [Life's Test]. Edit by Rostami, H. Tehran: Negāh-e Moʼāser Publishing.